



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

جمعه ۱۹ فبروری ۲۰۲۱

ملالی موسی نظام
ورجنیا، مارچ ۲۰۰۷

از اوج به حضيض

(این نوشته همانطوریکه تاریخ آن نشان میدهد در سال ۲۰۰۷ زمانیکه تبلیغات شورای نظار و جمعیت ربانی دست به تفرقه و تبعیض گسترده بین اقوام شریف افغانستان در بیرون کشور میزدند و تلویزیونی را در امریکا به نام «خراسان» به همین منظور تمویل می نمودند، تحریر و نشر گردیده است. طوریکه مشاهده میگردد، نظر به ایجابات همان زمان و فعالیت و تبلیغات مضر آن دستگاه که آقای «رهنورد زریاب» با تمایلات و سابقه داری چپی، همگام این گروه گردیده بود، حقایقی بر ملا میگردد).

بعد از چند سالی که از احوال و فعالیت نویسنده مطرح افغان آقای «اعظم رهنورد زریاب»، غافل ماندیم، دفعتهً اسم اوی به نحوی در پروگرام تلوزیون تفرقه انداز و معلوم الحال «خراسان» که به همت حزب جمعیت و شورای نظار از لاس آنجلس پخش میگردد، بر سرزبان ها افتاد. این دستگاه که به تاسی از خط مش نشراتی جریده «امید» چاپ ایالت ورجنیا، بر علاوه اینکه بوضاحت در راه نفاق و تبعیض بین اقوام شریف بهم برابر ملت افغان در فعالیت هست، به نحو آشکارا یه سمت گرایبی نوع ایرانی اجرای وظیفه مینماید، در حقیقت از حد اقل توانمندی و سویه استعمال صحیح لسان دری اصیل افغانستان مبرا و ناتوان میباشد. بنابراین یکی از وظایف مهم وسائل ارتباط جمعی که همانا انکشاف و آموختن تاریخ و السنه اصیل افغانی در جوامع مهاجرین افغان است، هرگز و هیچگاهی توسط این تلوزیون بسیار ناتوان، برآورده نمیگردد.

اینکه اقوام به هم برابر کشور ما توسط این دستگاه ضد وحدت ملی چگونه به تفرقه و جدا سازی سوق داده میشوند، درد دیگر نیست که از جانب دشمنان ملت افغان، با موجودیت وابستگی ها و دلائل شناخته شده وارد میگردد.

اینجانب در افغانستان با آقای «اعظم رهنورد زریاب»، یکی دو بار در منزل دوست ارجمند ما مرحوم «آقای محمد عظیم رعد» شخصیت خبره مطبوعاتی که «روحشان همیشه شاد باد» در کابل ملاقات نموده بودم. البته این ملاقات ها قبل از نزول بربادی بنیادی مملکتی بنام افغانستان توسط وطن فروشان خلق و پرچم، اشغال و ویرانی پایتخت توسط مهاجمین تنظیمی، دوره سیاه طالبان عصر حجر و روزگارمغلق و ناکام صلح و بازسازی مملکت ویران امروزی، صورت گرفته بود. باری بعد از سپری شدن بیشتر از دو دهه از مهاجرت اجباری ملت افغان، در سال ۱۹۹۸ میلادی، آقای زریاب با ارتباط با یکی از اعضای فامیل من، مکتوب و لست سوالاتی را بمن ارسال نمود که نشان میداد که نویسنده مذکور مقیم فرانسه بوده و سخت در کار جمع آوری و ترتیب کتابی در مورد «داستان نویسان افغان» میباشد. به اساس این نظر و اقدام فرهنگی مهم، مکاتباتی در زمینه بین ما رد و بدل گردید که مجموعاً اصرار وی به اینجانب در باز گشت به نویسندگی و استعمال دوباره قلم در جامعه مهاجر افغانی بود که به زعم او هیچ مطبوعاتی بی نه میبانیست جای پای فرهنگی گذشته خویش را معدوم نموده و انزوا اختیار نماید. به عقیده آقای رهنورد نویسندگان به اجتماع خود متعلق میباشند و تا زمانیکه توان و امکانات روانی و جسمی موجود است، قلم آنان باید بروی کاغذ فعالیت نماید.

به اساس درخواست آقای «رهنورد زریاب»، اینجانب ضمیمه شرح حال مختصری، داستان «چهره آشنا» را که در همان زمان به ارتباط زلزله مرگ بار بدخشان تحریر نموده بودم، برای نشر در کتابی که گویا سر دست داشت ارسال داشتم.

ناگفته نماند که به عنوان همکاری برای جمع آوری آثار نویسندگان و داستان نویسان افغان که در هر گوشه ای پراکنده بودند، حتی المقدور از هر تلاشی دریغ ننمودم، چنانچه در آنزمان مرحوم «حسن قسیم» مطبوعاتی و نویسنده خبره هم داستانی را با شرح حال خویش برای «رهنورد زریاب» فرستاد.

من که بعد از سال ها دوری از قلم، دوباره به نوشتن رو آوردم و در سایه نویسندگان وطن، مدافعین وحدت و هویت ملی و مبارزین امحای تفرقه اندازی بین اقوام برابر ملت افغان و بالاخره، آنانیکه برای دفاع از منافع علیای مردم خاموش افغانستان در تلاش بودند، هم گام و هم قدم کردم.

بعد از شکست طالبان توسط قوای بین المللی و باز شدن در های افغانستان ویران، چون آقای «رهنورد زریاب» به کابل و به وزارت اطلاعات و کلتور مقرر شد، به زعم و باور اینکه امکانات چاپ و ترتیب کتاب موعود، در افغانستان بیشتر موجود خواهد بود، به دفتر نویسنده مذکور تلیفون

نموده و جویای امکانات چاپ کتاب گردیدم. وی مختصراً گفت که روی آن کار میکند ووو، همین و همین. یعنی با موجودیت آثار داستانی عده زیادی از نویسندگان افغان که وی خود تعریف نموده بود، در حالیکه تنظیم و نشر چنان اثری در داخل افغانستان از امکانات وسیعی برخوردار بود، دقیقاً آقای «**رهنورد زریاب**» به کار های دیگری اشتغال ورزید که کاملاً غیر ملی پنداشته می گردد... تحریف لسان زیبا، عنعنوی و عام فهم دری افغانستان به اصطلاحات و لغات غیر ضروری و نامفهوم و جدیدالتشکیل ایران!! چرا؟ نظر به وظیفه جدید و غیر ملی ای که به وی از کشور آخندی محول گشته بود که تأثیرات روز افزون آن چون زهر در شریان فرهنگ اصیل افغانی اثر میکرد و میکند!! حال، بعد از گذشت سالها و ماجرای حیرت آور تلوزیون تبعیض طلب «**خراسان**»، یکبار دیگر اسم آقای «**رهنورد زریاب**» با وابستگی دیگر وی در اذهان زنده گردید. بگذریم که چگونه او با پیچیدن در لحاف تفرقه اندازان قومی مطرح گشت و هفته ها سپری گردید و هیچ کوشش قناعت بخشی در تیره وی ازین وابستگی به عمل نیامد، در حالیکه ناظمی ها «؟» به سادگی، با اشتراك هم در همان تلوزیون کذایی، سوء تفاهم را رفع مینمودند.

بهر حال مدت زمانی بود که اینجانب میخواستم سوالاتی را با آقای «**رهنورد زریاب**» مطرح نموده ، پپرسم که این قلمی که نامبرده بنده را به استعمال آن تشویق نمودند، به چه جهتی باید بر کاغذ اثر گذارد؟

آیا مذکور مانند من و اکثریت مردم وطن به تاسی از آرمان مقدس اکثریت ملت مظلوم افغان، معتقد به این اصل میباشند که در چنین موقعیت حساس و تاریخ ساز مملکت، فقط و فقط وحدت و همبستگی ای همه اقوام بهم برابر افغان است که میتواند آن جامعه گم گشته ای را که بر اساسات صلح، امنیت و رفاه اجتماعی تشکیل گردد، تضمین نماید؟

آیا نامبرده راهم عقیده برین هست که مردم گیتی علی الرغم داشتن السنه مختلفه، ادیان و مذاهب متعدد، نژاد های گوناگون و تفاوت های اجتماعی، باز هم زمانی که در محدوده سرحدات سیاسی يك مملکت و داشتن قوه حاکمه قرار میگیرند، ملت واحدی را با افتخار تشکیل میدهند؟

آیا آقای زریاب به تشکیل ملت هند که با تفاوت های نژادی و مذهبی و لسانی بیش از حد و استثنائی، بزرگترین دیموکراسی دنیا را بوجود آورده است، عقیدتی دارد و یا خدای نکرده، مانند تفرقه انداز های حرفوی که با در نظر داشت هر اقلیت و اکثریت قومی در افغانستان، پیشنهاد ساختن يك مملکت جداگانه (!) را مینمایند و مانند «**لطیف پدram افغانستانی**»، همکار «**داکتر نجیب خاد**»، از گروه وطن فروشان پرچم، به اصطلاح مزوم «**ملیت ها**» معتقد بوده و سیستم سیاسی فدرال را برای سرزمین

از هم گسیخته ای که هنوز در چنگ جنگ سالاران و همسایگان طماع وابسته به آنان، اسیر است، پیشنهاد مینمایند؟ باری سال گذشته از یکی از افغانان مربوط به ائتلاف شمال شنیدم که گویا با نویسنده محترمی یعنی آقای زریاب همکار بوده و هر دو با عده ای دیگر در «**کمیته مسعود شناسی**» برای چندین ماه بزل مساعی «؟!» مینمودند.

بگذریم که در مملکت جنگ زده ویران ما در شرائط فعلی احتیاجات اجتماعی و اقتصادی، چگونه وقت و سرمایه برای شناخت این و آن، ولو جای پای هم در تاریخ داشته باشند، بمصرف میرسد، ولی سوال اینست که آیا آقای رهنورد و دست اندر کاران چنین فعالیت ها راعقیده براین هست که مورخین و محققین باید بر مبنای اصل امانت داری، حقایق تاریخی يك ملت را «**صرف حقایق را**»، بدون کم و کاست بیان و ثبت نمایند و تاریخ نویسی سه دهه بربادی ای بنیادی مملکت را باموجودیت شاهدان عینی، راپورهای مستند مؤسسات حقوق بشر و استفاده وسیع و جامع از کتب و نشرات منابع خارجی و داخلی بیان نموده و بر کاغذ بیاورند؟ اگر جواب ایشان مثبت باشد بنابراین، مؤرخ و محقق که اقدام به نوشتن تاریخ مینماید، در پهلوی مراجعه به شواهد عینی و نشرات بیطرف ملی «**نه آنچه از تفاله های خلق و پرچم در عهد اشغال مملکت به نشر رسیده است و یا تحریف و مغالطه حقایقی که در عصر تنظیم ها پراکنده گردیده است.**» باید نظر دقیقی هم به نشرات خارجی بی مستند بیاندارند.

به اساس تشریحاتی که ذکر گردید، کتب و مضامین زیادی در ممالک خارج در بیان واقعیت ها و جریانات پشت پرده، مداخله ابر قدرت ها، استخدام و تمویل زمامداران و رؤسای تنظیمی و بازی های سیاسی ای مربوط مملکت ویران ما در سه دهه اخیر، به تحریر در آمده که از آنجمله میتوان جنگ ارواح، بوش در جنگ، الاشه شکن، افغانی که نمی خواهد بجنگد I for Infidel را مثال آورد که چهره های مسخ گشته ای چون «**احمد شاه مسعود**» را کاملاً شناسایی نمود و افسوس خورد. این کتب و رساله ها در اکثریت کتاب خانه های ممالک جهان و به السنه مختلفه در دست رس قرار دارند.

در زمینه باید از کار کمسیون تحقیقی ای بی طرفی بنام «**راپور داد خواهی افغانستان**» منتشره هالند نام برد که تحقیقات وسیع و مستندی را در ارتباط با نقض پرنسیب های حقوق بشر در احوال مردم جنگ زده ما قدم به قدم با مصاحبه ها با شش هزار افغان شاهد جنگ های کشور و با موجودیت ترجمان ها جمع آوری کرده و بشکل رساله ای بنام «**جنایات دیروز، دادخواهی امروز**» ترتیب نموده است که محتویات آن بسیار روشنگر حقایق و معرفی جنایت کاران جنگی در افغانستان میباشد.

این راپور به السنه معتبر خارجی و زبان های ملی افغانی منتشر گردیده و در وبسایت آن هم موجود است. همچنان یاد آوری میگردد که در ۲۲ فروری ۲۰۰۴ واشنگتن پوست مضمونی به مناسبت پانزدهمین سال شکست عساکر اتحاد شوروی سابق در افغانستان به نشر سپرد که با بیان حقایق پشت پرده، روی افکار عامه داخلی و خارجی تاثیر بسزایی داشت. درین مقاله که اسرار فعالیت CIA در طول مدت اشغال افغانستان توسط قوای سرخ و دوره های بعد از آن به وضاحت افشاء گردیده است، نکاتی بنظر میرسد که با راپورهای KGB که آنها به همین مناسبت نشر شده بود، مطابقت مینمود. سوال از محترم «**رهنورد زریاب**» اینست که تا چه حدودی در کمیته «**مسعود شناسی**» وی به حیث يك محقق «؟!» بیطرف از منابع خارجی علی الخصوص از آثاری که در بالا ذکر گردید، استفاده نموده است؟ اگر درین تحقیق و مطالعه مواد و گزارشات این آثار مد نظر گرفته نشده باشد، تحقیق و در نتیجه راپور های مربوطه آن نامکمل و نقیض اسناد و شواهدی میباشد که ممالک خارج در جریان سه دهه اخیر تاریخ افغانستان با دلائل مستند، از فعالیت های خویش ارائه نموده و به نشر سپرده اند.

برمیگردیم بر موضوع حیرت انگیز به سر زبان افتادن اسم محترم!!! «**رهنورد زریاب**» توسط دستگاه معلوم الحال تلوزیون غیر ملی «**خراسان**»، بمنزله يك شخصیت ضد ملی، پشتون ستیز و تفرقه انداز:

باور بفرمایید که بسیار غیر عادلانه و دور از انصاف است که نویسنده ظاهراً دانایی چون آقای «**رهنورد زریاب**» را به اتهام تفرقه اندازی بین اقوام شریف و مظلوم افغانستان و پشتون ستیزی و ارتباط دادن به مضمون «**فاشیزم پشتونی و بی ننگ های غیر پشتون**» منسوب و متهم گردانند. آقای حکیم ناظمی «؟!» اگر مانند آقای «**عبدالله رها**» دارای شخصیت سوالیه بی نباشند، هویت، سوابق مطبوعاتی و محل بود و باش خویش را با نمبر تیلفون خود، همان طوری که آقای «**لطیف ناظمی**» در نامه شان، خود بیان کرده است، افشاء نماید، تا اتهامی که دقیقاً «**آقای رهنورد زریاب**» را بدون شک از «**اوج به حضيض**» کشانیده است کاملاً از دامن قلم بدست مطرحی چون او پاک گردد. **آخر کسی را که حساب پاک است از محاسبه چه باک!!**

اینکه آقای قادری گرداننده کم سواد پروگرام چه موضوعاتی را در خارجی بودن پشتون ها «؟!» و چه در افشانی هایی را در قوم ستیزی بکار میبرد و استاد بی مثالی چون «**عبدالحی حبیبی**»، دانشمند خبره و مورخ شهیر افغان را که افتخار نوشتن آثار وی در دو لسان پر بار پشتو و دری اصیل افغانستان مشهود است، «**هرچه نویس ؟!**» قلمداد مینماید و به پشتو زبانان مملکت «**هدایت**» میدهد

که یا در سرزمین های خویش باقی بمانند و الا مانند مهاجرینی که به امریکا می آیند، اگر به کابل «ایشان؟» آمدند، باید به لسان فارسی دری «ایشان؟» که خود از تکلم درست آن متأسفانه بسیار عاجز میباشند، حرف بزنند و ... موضوع دیگری است.

باید گفت که علی الرغم اشتهراتی درمورد آقای «رهنورد زریاب» مبنی برینکه وی در ایران، در مصاحبه با مهری شاه حسینی، خبر نگار ایرانی، از آشنایی به لسان پشتو کاملاً انکار ورزیده است، باید گفت او خود آثاری را در لسان ارزشمند پشتو نقد نموده است، منجمله کتاب «هجری خان، پسر خوشحال خان ختک، شاعر ملی» را می توان مثال آورد، شاید با تغییر عقاید همانطور که به چپگرایان پیوست و بعداً در استخدام طلوع به تحریف لسان مادری پرداخت و جای پای تاریکی از خود باقی گذاشت، از علاقه به لسان پشتو هم نظر به عقاید جدید، دوری گزید.

به ارتباط همان «تلویزیون تبلیغاتی خراسان»، آقای «لطیف ناظمی؟» که صدای وی را هزاران شنونده آن تلویزیون شنیده اند، به وضاحت «رهنورد زریاب» را نویسنده آن اثر «ملت شکن» معرفی نموده است، به یقین از جانب اشخاص دیگری مانند «قوی کوشان» و آقای «سعید فیضی» هم شناسایی شده است و گرنه هیچ میز مدوری با اشخاص غیر آشنا تشکیل نمیگردد. باید گفت که مدت زمانی يك «آقای عبدالله رها» در جریده «امید» حیات داشت که هرگز هویتش به جامعه افغانی برملا نگشت ولی سبک آشنای او که صادر شده از آلمان بود البته که همیشه معرف شخصیت پشت پرده یی وی میگردید. آخرنه تنها سبک تحریر انسان و خط وی معرف هویت میباشد، بلکه در دنیای تکنالوجی سریع امروزی، همینکه صدا از دستگاه تلوزیون شنیده میشود، «جهانیان» آواز آشنا را فوراً تشخیص میدهند، چه رسد که آدم در شهر فیر فاکس ایالت ورجنیا در لیسه همان شهر بمناسبت بزرگداشت از آقای «رازق فانی» شاعر افغان، در حضور صد ها هم وطن سخنرانی هم نموده باشد. نام خدا مردم ما در همه ساحات حیات از استعداد خدا داد افغانی برخوردار بوده منجمله در شناخت سبک تحریر و تشخیص صدا اشتباه نمی نمایند.

حال این بگفته ایرانیان «ندانم کاری» يك تلوزیون و چند تا سایت انترنتی و جریده «امید» است که پرده از حقایق بر نمیدارند و حیثیت نویسنده مطرحی چون آقای «اعظم رهنورد زریاب» را به وی اعاده نمی نمایند.

جای تاسف و ناثر است که چنین شخصیت های وطن ما با سهل انگاری ها و یا پیوستن با دیگران، چنین اندوخته ارزشمند اجتماعی ای را که در کوره راه زندگی کمایی نموده اند، به لحظاتی چند از دست میدهند. به گفته بزرگان شعر و ادب که :

دشمن دانا بلندت ميکند بر زمينت ميزند نادان دوست

«*» مکاتیب آقای رهنورد زریاب در زمینه جمع آوری آثار داستان نویسان افغان و فعالیت ناکام فرهنگی وی ، نزد اینجانب موجود میباشد، بدون اینکه نتیجه ای حاصل گردیده باشد.

پایان